

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۲۱ جون ۲۰۲۴

## مفهوم لیبرالیسم و نولیبرالیسم و اثرات آن از یک منظر تاریخی

یکم این که لیبرالیسم در کنار دفاع از آزادی فردی، فارغ بودن از حاکمیت دین، عدم مداخله دولت در حیات اقتصادی، در عین حال خواستار مقاومت در برابر هر نوع انحصار در تولید و توزیع، حفظ آزادی اقتصادی، دفاع از مالکیت خصوصی، ترویج بازار آزاد و انباشت سرمایه نیز بوده است.

نمی توان کتمان کرد که بسیاری از این اهداف که در مبارزه با استبداد، به ویژه از نوع کلیسائی اش شکل گرفته بودند در زمان خودش مثبت و محقانه بودند. ممکن نیست در این مختصر به جزئیات چگونگی به تحقق پیوستن و تکامل خواسته های مذکور اشاره کرد ولی اشاره کوتاه به دو مورد را ضروری می دانم.

نخست این که علی رغم مخالفت لیبرالها با تشکیل انحصار در تولید و توزیع، نه تنها انحصارات به تدریج به وجود آمدند، بلکه با بلعیدن (فوزیون) رقبای کوچک و بزرگ، نه تنها عرصه را بر رقباء تنگ کردند، بلکه با "لاغر" کردن پرسنل شرکتهای بی رقیب خود، بر خیل بیکاران افزودند و جهت کسب هر چه بیشتر سود، سطح دستمزدها را هم تنزل دادند و...

دوم این که انباشت سرمایه که یکی دیگر از اهداف لیبرالیسم بود بلای جان کشور های دیگر شد. در اثر انباشت عظیم سرمایه در برخی از کشورها، اکنون دیگر تنها کالا نبود که صادر می شد، بلکه صدور سرمایه نیز در دستور کار قرار گرفت، تا با غارت مواد اولیه، استفاده زمین و نیروی کار ارزان کشورهای دیگر، حد اکثر بهره را از آن صاحبان سرمایه سازند. طبیعی است که گسیل سرمایه، گسیل اسلحه، نیروی نظامی، و نیز ایجاد پایگاه، و در بعضی از کشورها ایجاد مستعمره را به دنبال خود داشت. این قدرت های بزرگ که به "امپریالیسم" شهرت یافتند برای گسترش مناطق تحت نفوذ و به یک کلام حفظ سود و سلطه، دو جنگ جهانی و ۱۲ جنگ منطقه ئی و نیابتی را با تمام عواقب مرگبارش برای بشریت به ارمغان آوردند که هنوز هم دست بردار نیستند. آخرین تمهیدات و تهدیدات که بوی جنگ را به مشام جهانیان می رساند، تقویت رژیم نئونازی اکرانین وبسته ۶۱ میلیارد دلاری اخیر است که برای اکرانین و تایوان و اسرائیل در نظر گرفته شده است تحت این بهانه که باید جلوگیری از چین و روسیه را گرفت!

سوم این که ببینیم عملکرد نولیبرالیسم که از دهه ۸۰ میلادی، به ویژه از بعد از فروپاشی شوروی و تحقق یافتن تدریجی پدیده جهانی شدن سرمایه، جان تازه گرفت چگونه حتی دستاوردهای لیبرالیسم را در عمل میان تهی ساخته و می سازد. نولیبرالها که اکنون با ایده جهانی سازی سرمایه (گلوبالیزیشن) نیز مجهز شده بودند، با آزاد سازی سرمایه

از هرگونه قید و بندی، به علاوه اعمال ریاضت اقتصادی، عملاً انتقام خود را از دولت رفاه، که یکی از دستاورد های مهم لیبرالیسم به شمار می آمد - و به آن می بالیدند - گرفتند. دولت رفاهی که پایه های آن را بیسمارک در دهه ۸۰ قرن ۱۹ برای دور کردن کارگران از سوسیال دموکراتها ریخت و از بعد از جنگ جهانی دوم، باز هم به خاطر رقابت با کشورهای سوسیالیستی گسترش و ادامه یافته بود.

نولیبرالها عملاً با کاهش نفوذ و عملکرد سندیکاها، پائین نگاهداشتن سطح دستمزدها از طریق استفاده از نیروی کار ارزان، هم در کشور مادر و هم در کشورهای در حال رشد در اثر انتقال مراکز تولید به آنجا، کاهش چشم گیر بیمه های اجتماعی نظیر بیمه های درمانی، بیکاری، و بازنشستگی و... دولت رفاه را اخته کردند.

افزایش قیمت و اجاره مسکن، امروز به سطحی رسیده است که در بیشتر موارد بیش از نیمی از درآمد شاغلان را می بلعد و در نتیجه آنها را به زیر خط فقر سوق می دهد.

برای استفاده از نیروی کار ارزان امروز علاوه بر بنگله دیش و سریلانکا و تایلند و... کشورهای اروپای شرقی نظیر بلغارستان، رومانی، پولند و چک هم به آنها افزوده گشته اند. امروز اگر حد اقل دستمزد مثلاً در المان هر ساعت ۱۴ یورو است؛ برای نمونه در پولند ۵٫۸ یورو می باشد و در سایر کشورهای بلوک شرق وضعیت مشابهی حکم فرماست.

نولیبرال ها در پی کاهش قدرت طبقاتی توسط اتحادیه ها، جلوگیری از باز توزیع ناچیز از ثروت توسط دولت رفاه و توقعات دموکراسی واقعی مردم هستند.

در پی در هم شکستن همبستگی نیروی کار با استفاده از حیل مختلف اند. در عوض در پی از بین بردن هر محدودیت قانونی برای حرکت بی در و بیگر سرمایه می باشند. یکی از اصول با اهمیت نولیبرالیسم در امریکا این بود که محدودیت ها از بازار سرمایه، را که طی یک قرن مبارزه برای قانونمند کردن سرمایه به دست آمده بود از میان برداشتند. به این ترتیب وال استریت و والستریت ها قدرت بالای سر دولت شدند. دولت ها آنچه را که بازار مالی می نامند، بازگشت سرمایه داری افراطی است که هیچ قانونی نمی شناسد جز حد اکثر سود.

**چهارم این که جهانی سازی خلاف ادعاهای کاذب، همگن سازی نیست، بلکه به عکس گسترش سلطه انگشت شمار کشور ها بر بازار های مالی جهان است.** آنها می کوشند با کمک صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی قدرت طبقاتی سرمایه داری جهانی را حفظ و گسترش دهند. ابزار فوق الذکر وظیفه ای جز وابسته کردن هر چه بیشتر کشورها به سرمایه جهانی ندارند.

نولیبرالیسم عملاً مفهوم آزادی از مشارکت در امور سیاسی را به آزادی نامحدود در بازار تنزل می دهد. "فعالیت سیاسی مردم برای تأثیر گذاری در قدرت در شرایط دموکراتیک، تبدیل به اقتصادی شدن شرایط در عرصه های قانون، فرهنگ و جامعه شده و عملاً حاکمیت مردم، دیگر محلی از اعراب نمی یابد.

زمانی که سرمایه داری کلان و بازار مالی در رأس قرار دارند، مردم دیگر از صحنه تأثیر گذاری سیاسی واقعی رانده شده اند." (وندی براون)

در نولیبرالیسم به انسان نیز به عنوان سرمایه مالی برخورد می شود. "در کلیه عرصه های سیاسی، مدنی، مذهبی، خانواده و... انسان، انسانی اقتصادی است. امروز انسان شکل سرمایه ئی انسان ارزش افزا را به خود گرفته است."

(وندی براون)

حتی مبارزات انتخاباتی هم با پول می گردد.

نهاد های همگانی خدمات را هم خصوص کرده اند. بیمارستانها و کلینیک هائی که ده ها سال در مدیریت دانشگاه ها بودند را خصوصی کرده اند. از تعداد پزشکان و پرستار ان و کارمندان کاستند، حقوق شاغلان را کاهش دادند و از انعقاد قراردادهای رسمی طفره رفته و قراردادهای موقت را به آنها تحمیل کردند. تجارت با اعضای بدن انسان و جراحی های غیر ضروری رواج یافتند. شرکتهای داروئی با تکیه بر لابی خود روز به روز قیمت داروها را افزایش دادند. دانشگاه ها، مدارس، پوست، راه آهن، وسایل نقلیه عمومی، برق و حتی آب را خصوص کردند. دیگر از آپارتمان سازی دولتی برای اقشار کم درآمد خبری نیست. در عوض با افزایش قیمت سرسام آور مسکن شرایط برای اقشار کم در آمد غیر قابل تحمل گشته است. و در این راستا حاکمیت سیاسی وظیفه ای جز حفاظت از منافع سرمایه برای خود قائل نیست.

در این جوامع حتی دموکراسی نیز در عمل از محتوا تهی گشته است. به دموکراسی می بالند ولی دموکراسی بندرت توانسته به وعده هایش عمل کند. به قول وندی براون "دمکراسی امروز در ملل "ایرو اتلانٹیک" به زمزمه ای تبدیل شده است." حتی آلن گرین اسپن معتقد است که "انتخابات دیگر چندان مهم نیستند. به یمن جهانی شدن، دنیا توسط نیروهای بازار اداره می شود" و نه نمایندگان مردم. امروز از دموکراسی فقط آزادی نسبی فردی باقی مانده است. در جوامع دموکراسی، حکومت قانون از مفهوم تهی گشته است.

احزاب در فعالیت های انتخاباتی اقولی به مردم می دهند که بعد از به قدرت رسیدن قادر به انجام آنها نیستند. به همین دلیل مردم به خصوص از آغاز هزاره سوم روز به روز بیشتر از سیاست سرخورده وسال به سال کمتر در انتخابات شرکت می جویند.. بسیاری از آنها دیگر نه تنها به سیاستمداران اعتماد ندارند، چه بسا که آنها را به باد ناسزا می گیرند. و این هم یکی دیگر از محصولات نولیبرالیسم است. حتی می توان ادعا کرد که یکی از دلایل پشت کردن مردم به احزاب حاکم و روی آوردن به احزاب فاشیستی در حال رشد نیز در نهایت از عملکرد نولیبرالیسم ناشی می شود.